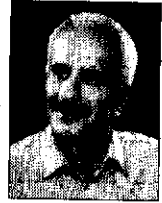


۱۲ اردیبهشت: روز معلم، گرامی باد

معلم؛ ماه آخر



وداد حمیدی شریف

hamidvedadi@yahoo.com

دانش‌ها و علوم تخصصی تری در تربیت و آموزش خواهد بود. دانش و روحیه این چنین حضوری را، پیوستگی آموخته‌های معلمین و تجارب خزانه شده آنان، تشکیل خواهد داد. به کفه و سنگینی این خزانه چگونه می‌پردازیم.

شاخص‌ها و نقش‌های اجتماعی

نگاه کلان جاری به آموزش و پرورش در کشور ما، به دلایل چندی، فرایند محور نیست و از این روی، در جریان اعمال این نگاه، به معلم نیز، نگاهی در خور و شایسته صورت نمی‌گیرد. فرایند محوری، زاده اندیشه‌های نهادینه شده، جمع‌گرایانه و مجموع‌اندیشانه و اهداف پرنامه‌ریزی شده است. خلاف این روند، مانعی جدی بر پاهای این نگاه فرایند محوری است.

نگاه گذرا و روزمره‌اندیش که در دو دهه گذشته در سطوح و لایه‌های کلی کشور و به تبع آن در آموزش و پرورش و به طور کلی نظام تعلیم و تربیت جامعه ما جاری شده، سببی بوده است تا معلم به عنوان مهم‌ترین شاخص و نقش اجتماعی، قادر به تثبیت موقعیت و جایگاه خود در زنجیره و حلقه مابین نیازها و خواسته‌های جامعه در بعد آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت به منظور تحقق مظاهر آینده‌نگرانه نباشد.

به باور صاحب نظران علوم تربیتی، عامل مؤثر و مهم در ارتقای کیفیت آموزش و پرورش، معلم و کادرهای آموزشی- پرورشی است. به عبارتی بازیگر اصلی صحنه تعلیم و تربیت، معلم و متن نمایش و سناریوی آن نقش، کیفیت فرایافت‌ها، آموخته‌ها و آموزش‌ها و جایگاه معلم در نقش و شاخص‌های اجتماعی است.

نگاه کلان معمول شده به نظام آموزش و پرورش، در دو بعد سازمان و ساختار اداری و آموزشی، در طول سال‌های پس از انقلاب تا به این زمان، به دلایل نوع انتخاب مدیران کلان وزارت و سازمانی، فقدان دیدگاه فرایند محوری، تعاملات ضعیف اجتماعی، ارتباطات بسیار کم‌رنگ با نظام‌های پیشرفته آموزشی در خارج از کشور، هم‌سخنی نارسای مشورتی، علمی با منابع انسانی، فکری داخلی، خارج از چارچوب و کادرهای رسمی و بسته وزارت آموزش و پرورش، خلأ منابع انسانی متخصص کارآمد، زبده و تحصیل کرده در شوراهای آموزشی پژوهشی، تألیف کتب درسی و

مقدمه: تعلیم و تربیت یک اقدام علمی و سازمان یافته است که به وسیله انسان‌های معینی به نام معلم و در محل‌های مشخصی به نام مدرسه و دانشگاه و در چارچوب نرم‌های نهادینه شده‌ای تحت عنوان روش‌های تعلیم و تربیت و مفاد و مقررات آموزشی، در توانایی از فعالیت علمی، فرهنگی و عملکردهای اجتماعی، انجام می‌پذیرد.

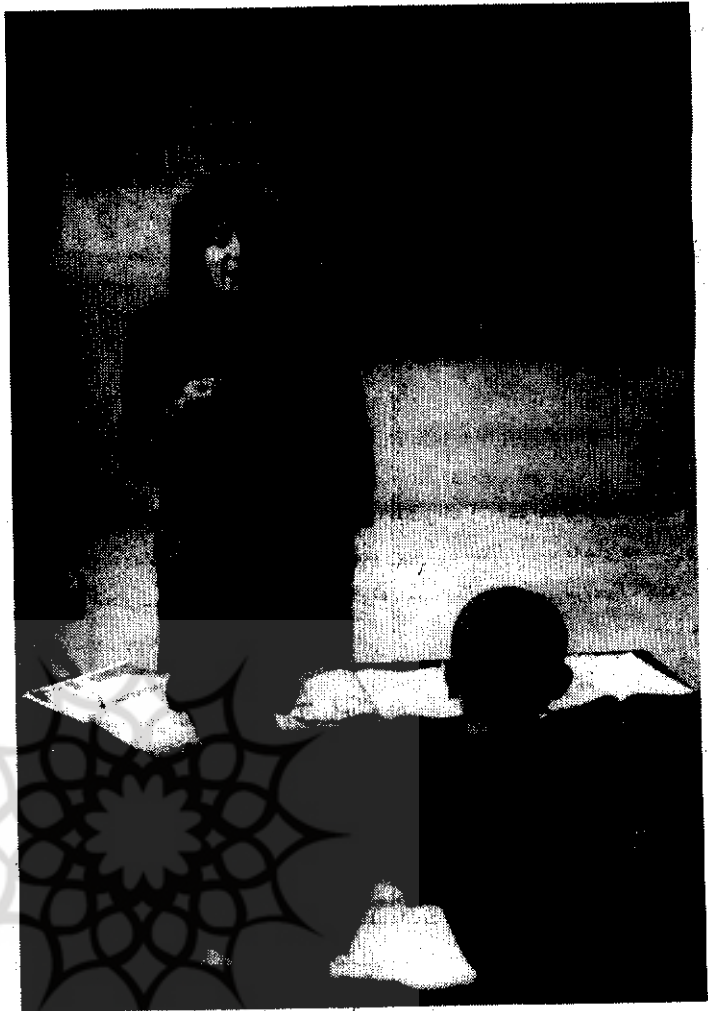
حفظ و اشاعه و توسعه علم و فرهنگ و دانش به وسیله نظام آموزشی با محوریت نقش معلم صورت می‌گیرد و تخصص کافی و همراهی با علوم و به رشد و توسعه فضاهای ارتباطی داخلی و خارجی، فراهم آورنده محرک و پویایی برای نظام آموزشی و نقش آفرینی معلم و فضاهای آموزشی می‌باشند.

تقویت نظام‌های آموزشی، برای بهبودی بخشیدن به فرهنگ زندگی و دانش بشری و علم و بهداشت و درمان و تغذیه، از اصول مهم به شمار آمده و در این میان، توجه به شاخص و نقش معلمین، حایز اهمیت و دقت است. ارتباط مؤثر بین فضاها و مکان‌ها و نظام‌های آموزشی، پرورشی با یکدیگر، جزء مهمی در فعالیت‌های علمی، فرهنگی، آموزشی است. در همین زمینه، از ابتکارات مهم اجتماعی در اوایل دوران جدید، ایجاد اتحادیه‌ها و انجمن‌های ملی و منطقه‌ای و مجلات و شبکه‌های تصویری، الکترونیکی در سطوح فراملی و فرامنطقه‌ای است تا به این وسیله، به انتقال سریع تر دانش و آگاهی به تمامی جوامع، یاری رساند.

بن‌مایه‌های جوهری این کارکردها را منابع انسانی آموزش و پرورش و گنجینه تجارت تراکم شده معلمان فراهم می‌سازد.

روش‌ها و شیوه‌های جدید تعلیم و تربیت و آموزش، منتهی به تدوین نقشه‌ها و کارکردهای نوینی برای حضور معلمان در کلاس‌های درس شده است. امروزه در کشورهای پیشرفته، نقش معلم، در کنار ابزار و عناصر تکنولوژی آموزشی و وسایل الکترونیک و آزمایشگاه، قابل تعریف است. آینده، حضور نقش‌های دیگری را برای معلمان طلب می‌کند. نقش‌هایی که بر محور برخورداری از تخصص و دانش و مهارت و روحیات خاص آموزشی و معلمی، چرخش و گردش دارد.

پرورش یک معلم، هرچند که امروزه نیز سخت و نیازمند به سرمایه‌گذاری پولی و مالی و تخصصی، علمی و امکانات ویژه‌ای است، اما در آینده، به لحاظ گسترده‌تر شدن دامنه فن‌آوری محتاج به روش‌ها و



۸۷۱۱
 شماره ۱۴۱ - آذر ماه
 ۱۳۸۵
 نشریه

و نوآوری‌ها و همچنین، بسته‌نگه داشتن فضای درونی و بیرونی آموزش و پرورش در برقراری ارتباطات و گسترش محدودیت‌ها در انتخاب منابع انسانی و اعمال تنگ‌نظری‌ها در انتصاب مسؤولیت‌های وزارتی، سازمانی رویه‌رو بوده است. و از سوی دیگر، هنوز تعریف متناسب و به‌سامان شده‌ای از تاریخ و میراث گذشته فرهنگی، اجتماعی کشور که پذیرفته شده برای مجموعه سیاسی، حکومتی نظام کشور باشد، ارایه نگردیده است.

ادامه این وضعیت، خود به بزرگترین منبع آسیب‌رسان به تولید علم و اندیشه، در فضای آموزشی- پرورشی کشور منجر شده است.

وضعیتی این چنین، سبب گردیده تا به لحاظ نامشخص بودن اهداف و ایده‌ها و نظریات تثبیت شده اجتماعی، معلم قادر نگردد به اتکای شاخص و نقش اجتماعی خود، متناسب با ارزش‌های فرایندنگرانه و تحول‌آفرین، روی به سمت آینده آورد و به پشتوانه میراث فرهنگی، علمی، تاریخی، اجتماعی کشور، به ایجاد سازگاری بین گذشته، آینده و حال بپردازد و به روند پیوسته جامعه‌پذیری و بلوغ اجتماعی، توسعه مشارکت و ارتباط اجتماعی، بسط زیرساخت‌های پرورش، نگاه علمی و روحیه فرهنگ‌ساز و شخصیت‌پرور و تولیدکنندگی اندیشه و دانش، ابداع و خلاقیت و نوآوری، کوشش و اهتمام ورزد.

ایستایی و رکود

جوهر نگاه فعلی به آموزش و پرورش و معلم، نگاه تعلیمی- تربیتی رایج شده در فضای آموزشی و پرورش کشور که برخاسته از جریانات سیاست‌زده، دیدگاه‌های به‌طور کامل شخصی و جانبدارانه از مواضع و متغیرهای غیر آموزشی است، با تکیه داشتن به تلقین عادات و تمایلات و نظریات و خواسته‌های تکلیفی و دستوری، خواهان آن است تا جامعه را متناسب با نیات جریان غالب سیاسی، حکومتی و نه ضروریات اجتماعی، فرهنگی، علمی و یا نیازها و اهداف به‌روز و آینده‌نگرانه تربیت کند.

بالتبع، در یک چنین نگاهی، فضای آموزش و پرورش و عوامل آموزشی و برنامه‌ریزی آن، قادر نمی‌شوند تا فرصت‌های لازم را برای باروری و ظرفیت‌زایی خزانه تجارب و مهارت‌ها به‌کار گیرند. این وضعیت بدتر خواهد شد، آن هنگام که عملاً ساختار برنامه‌ریزی نیز متأثر از همان نگاه پردازش‌گر، بسستر آن خواسته‌های تکلیفی و دستوری باشد. در این شرایط سنگینی بار بر دوش عوامل آموزشی است که هرروزه فضای آموزش بر آنها تنگ و تنگ‌تر خواهد شد.

در هر کشوری، فضای آموزش را می‌توان در عوامل آموزشی همچون منابع انسانی، منابع علمی، ابزار و وسایل آموزشی، کتابخانه و آزمایشگاه و فضای ورزشی، تفریحی، هنری و فضای کلاس‌های درس و ساختمان‌ها و هم چنین ارتباطات علمی و عوامل آموزشی با منابع و خاستگاه‌های دانش معاصر جست‌وجو کرد.

مزید بر ارتباطات علمی و عوامل آموزشی، باید به موضوع ارتباطات

برنامه‌ریزی و از همه مهم‌تر غلبه چندپارگی فرهنگی و نگرش‌های سیاست‌زده بر آسمان تعلیم و تربیت کشور، قادر نبوده است تا به شاخص‌ها و نقش‌های اجتماعی معلم متناسب با اهداف و نیازها، اندیشه کند.

معلم، واسط میان گذشته و آینده و نقشی مابین بافت کلان و سلول‌های جوان جامعه است. تاریخ آموزش و پرورش نشان می‌دهد هرچه که از گذشته به سمت حال حرکت می‌کنیم، حدود مسؤولیت و وظایف و فرایند‌های تحول‌آفرین و فضای نقش آموزشی معلمان، افزایش یافته و هرروزه در ابعاد شاخص‌ها و نقش‌های اجتماعی، نقش معلم، به اتکای تربیت‌های تخصصی و آموزش‌های مناسب و آموخته‌های به‌روز و آینده‌نگرانه، بیشتر شده است.

از جانیی دیگر، معلم، وظیفه تفهیم و تفسیر میراث فرهنگی، اجتماعی، دانش و علوم بشری، هنر و ادبیات معاصر و میانی علمی اندیشه و فرهنگ و علم و دانش را بر دوش دارد. بر اوست تا در مقابل دانش آموز به ارزیابی و ارزش‌یابی میراث فرهنگی، اجتماعی، علمی، هنری و ادبی جامعه بنشیند و برای بازسازی و یا طرد انتخابی مضامین، دانش آموزان و جوانان را راهنمایی و آموزش دهد.

امادر این رابطه، متأسفانه، روند هدف‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و روش‌ها، در نظام آموزش و پرورش همیشه باگونی‌هایی از تأخر و تلقی‌های غلط از آینده

می شود و هر اندازه جامعه، بیشتر به انجام اقدامات مترقی نیاز مند باشد، به همان اندازه، ضرورت آن بیشتر احساس می گردد. (۱)
مطالعات و پژوهش های گسترده، نشان می دهند که رشد و توسعه اقتصادی، در درجه اول، وابسته محض به جوانب توسعه منابع انسانی است که از طریق آموزش و پرورش تأمین می گردد.

ضرورت ها را احساس کنیم

شرایط آینده، نزدیک تر شدن و توسعه بیشتر روابط فرهنگ و دانش و فن آوری را بین کشورها، نوید می دهد. این نزدیکی سبب خواهد شد تا ادارک و برداشت اعضا هر حوزه سیاسی، جغرافیایی، مکانی، از فرهنگ خود و میزان حضور و بهره مندی شان از دامنه گسترده علم و تکنولوژی و میزان رفاه و سلامتی و بهداشت و امکانات مادی و فرامادی زندگی، بیشتر گردد. در این زمینه، نیاز قطعی ملل و اعضا آنها، آگاهی بیشتر به هویت فرهنگی خود و برخورداری مناسب از علم و دانش و فن آوری و تسلط بر امکانات و روش های تعامل و ارتباط و هم سخنی است.

آگاهی به هویت ملی، اساس ارتباط و گفت و شنود ثمربخش را میان فرهنگ ها تشکیل می دهد و میزان برخورداری مناسب از علم و دانش و فن آوری، امکان توسعه علمی و زمینه های تولید علم و دانش را در ابعاد ملی و فراملی فراهم می سازد و تسلط بر وسایل الکترونیک و امکانات پیشرفته ارتباطی به ارتقای سطوح شیوه های نوین توسعه روابط علمی، فرهنگی، می انجامد.

ما در آینده شاهد گسترش اتحادیه های آموزشی، توسعه امکانات الکترونیک آموزشی و کمرنگ شدن روش ها و شیوه های سنتی تعلیم و تربیت خواهیم بود و برای حضور در این آینده بی هیچ شک، به تأمین زیرساخت ها و جوهره های منابع انسانی، نیاز خواهیم داشت.

روشنی بخش فضای این آینده، آینه های منعکس کننده انوار خورشید دانش و علم، یعنی معلمین و مدرسین و اساتید امروز ما هستند.

این ماه های منعکس کننده انوار خورشید آگاهی، در شرایط اوج و فراز قادر به انجام علایق و عشق و رسالت خود هستند. به غیر آن، ماه های آخر ماهی هستند که در هلالی باریک، به مدد بسیاری تلسکوپ، خود به زحمت قابل رؤیت خواهند بود، چه رسد به آنکه قابل پروتو افشانی باشند. این ماه های شریف و شایسته را در فضای تعلیم و تربیت کشور دریابیم و چنانچه به رشد و آگاهی بهیامی دهیم، به اوج و فرازشان ببیندیشیم.

وراستی اگر، باور داریم که رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی در درجه اول، وابسته به جوانب توسعه منابع انسانی است که از طریق آموزش و پرورش تأمین می گردد، پس گام اول را، در رابطه با توسعه منابع انسانی و رفاه و آسایش آنان، در درون نظام آموزش و پرورش، تلقی و معنا کنیم.
روز معلم بر فضای آموزش و جامعه آموزشی کشور فرخنده باد.

پی نوشت:

۱. ایولگست Yves Lequette: جهان سوم و پدیده کم رشدی، ترجمه منیر جزئی، انتشار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ص ۷۲.

اجتماعی، فرهنگی، برای فضای آموزش نیز اشاره کرد. ارتباطی که طی آن، تعلیم یابندگان، با معنا و مفهوم جامعه پذیری و فراگیری نظم اجتماعی و با ماهیت و هویت جامعه و نحوه انجام مشارکت های اجتماعی و سنن و آداب دیرینه و مدرن آشنای شوند.

در مجموع فضای آموزش چیزی بیش از سازمان و نظام تعلیمی- تربیتی است. فضای آموزش روح و روحیه و شخصیت سازمان و نظام آموزشی هر کشور است و چنانچه ما، سازمان و نظام آموزش و پرورش هر کشور را بدنه و از منظر محاسبات فیزیکی، بعد کمی منظور کنیم، فضای آموزش بعد کیفی بدنه و سازمان و نظام آموزش و پرورش است.

این بعد کیفی، همیشه نیاز به تحرک و پویایی و رونق دارد و لازمه این تحرک و پویایی، خارج کردن هر فضای آموزشی از جریانات قلبی، دستوری و تکلیفی، خارج از ماهیت تعلیم و تربیت و پرورش و تقویت زمینه های اجتماعی، علمی، فرهنگی ویژه آن است.

در حال حاضر، فضای آموزش و پرورش کشور ما، با نقش های بسیار ضعیف و کمرنگ عوامل آموزشی روبه روست.

بخش کثیری از منابع انسانی آن، در روزمه خود فاقد آموزش های لازم برای ایفای نقش معلمی هستند و به جز رشته های دبیری در تحصیلات دانشگاهی و یا مراکز تربیت معلم، که تا حدودی واحدهای مرتبط با فضاهای آموزش را گذرانده اند، به نحو صریح، بقیه منابع انسانی، با خلأ دانش در زمینه روانشناسی آموزش و پرورش، جامعه شناسی آموزش و پرورش و روش های تعلیم و تربیت، روانشناسی گروه های سنی، تاریخ آموزش و پرورش و نگاه ها و نظریات نوین و تحولات آینده آموزش و پرورش، نابرابری اجتماعی و آموزش و پرورش، روش های تدریس و شیوه های طرح درس و آموزش و مباحثی آن، مواجه هستند و بالطبع بخش عظیمی از انرژی این منابع انسانی، صرف کسب تجربه در جریان روزانه، اگر به روزمرگی دچار نشود، خواهد شد. در این چنین وضعیتی، ضمن تحمل وزنه سنگین آموزشی از سوی فضاهای آموزش، قادر به انجام فراتر و فرایند محور وظایف خود نخواهند بود و در این میان این روحیه و روان معلم است که به عنوان عنصر اصلی در فضای آموزشی آسیب می بیند.

در تصویری از شرایط حال، فضای آموزش در کشور ما، به دلیل ضعف ارگانیزم و ساختار اداری، فاقد دامنه گسترده حضور علمی، اجتماعی، فرهنگی در کشور است و زنجیره ارتباط آن با بافت های جامعه و حتی با جامعه معلمان، بسته و به دور از فرصت های خود انگیختگی علمی، اجتماعی، فرهنگی است.

مجموعه ابعاد کمی و کیفی فضای آموزش کشور، محتاج به تحول در بدنه ناظر بر جایگاه و وظایف آموزش و پرورش است. نگاه ناظری که در پی رنگی محض رفتار های خارج از ادبیات تعریف شده آموزش و پرورش، از دالان تخصصی فرهنگ فضای آموزشی، به آن بنگرد.

در این فرهنگ، جریان آموزش و جریان اقتصاد توسعه، بر یک بردار تعریف و در رابطه قرار می گیرند.

آرتور لوئیس اقتصاددان، آموزش را ضنعت فوق العاده عظیمی در مقایسه با دیگر صنایع می داند و ایولگست می نویسد: امروز در زیربنای هر اقتصادی، آموزش و پرورش یک عنصر پایه و وسیله ای تجهیزاتی تلقی